

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۰۳

احمد فواد ارسلا

انحراف زیر آتش: کامدیش، حملات هوایی و برون سپاری بحران داخلی پاکستان



رویداد کامدیش یک حادثه جداگانه نیست. این بخشی از یک تمثال گسترده تر است، تمثالی که وقتی در کنار گسترش حملات هوایی خارج از سرحدات پاکستان در داخل افغانستان قرار داده شود، به روشنی دیده می شود. این دو در کنار هم یک ستراتیژی ثابت را نشان می دهند. ناامنی داخلی در داخل پاکستان افزایش می یابد و پاسخ آن به بیرون منتقل می شود، هم از راه های پنهانی و هم آشکار.

کامدیش بُعد پنهانی را آشکار ساخت. حملات هوایی بُعد آشکار را نشان می دهند.

در کامدیش، نیروهای افغان شمار زیادی از جنگجویانی را که از پاکستان عبور کرده بودند کشتند و اسیر گرفتند، و کابل به گونه صریح ادعا کرد که این افراد با حمایت، تسهیل و سازمان دهی از آن سوی مرز اعزام شده بودند. این ها افراد مستقل نبودند. آن ها بخشی از یک تلاش سازمان یافته برای ایجاد بی ثباتی در داخل افغانستان با استفاده از نیروی جذب شده بودند.

اما وقتی این مدل در میدان شکست خورد، تشدید تنش متوقف نشد. فقط شکل آن تغییر کرد.

در عرض چند روز، پاکستان در چندین ولایت افغانستان، از جمله کنر و هلمند، حملات هوایی انجام داد. این حملات از سوی اسلام آباد به عنوان عملیات "بر اساس اطلاعات" علیه پناهگاه های جنگجویان توجیه شد. با این حال، مقام های

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

افغان و ناظران بین‌المللی از تلفات غیرنظامیان، از جمله زنان و کودکان، خبر دادند، که دست‌کم نه تا ده کشته تأیید شده است.

این طرز دید دو مسیر اهمیت دارد.

در یک مسیر، جنگجویان نامنظم برای ایجاد بی‌ثباتی از مرز عبور داده می‌شوند. در مسیر دیگر، از قدرت هوایی استفاده می‌شود تا این روایت تقویت گردد که تهدید از داخل افغانستان سرچشمه می‌گیرد. این دو در تضاد نیستند. بلکه مکمل یکدیگرند.

منطق آن ساده است. اگر حملات داخلی در پاکستان افزایش یابد، دولت به یک علت خارجی قابل مشاهده نیاز دارد. این علت باید نشان داده شود، نه فقط ادعا گردد. حملات هوایی این نمایش را فراهم می‌کند. آن‌ها تصویری از تلافی، دفاع پیشگیرانه و اقدام علیه یک دشمن خارجی ایجاد می‌کنند.

اما توالی رویدادها داستان دیگری را بیان می‌کند.

خشونت جنگجویان در داخل پاکستان افزایش یافته است، که باعث شده ادعا شود خاک افغانستان به‌عنوان پایگاه برای حملات استفاده می‌شود. به‌جای حل این تحركات داخلی، پاکستان تشنج را به آن‌سوی خط فرضی دیورند منتقل می‌کند. حملات به‌عنوان ضرورت ارائه می‌شود. روایت به‌عنوان دفاع از خود شکل داده می‌شود. اما نتیجه بارها شامل تلفات غیرنظامیان و افزایش تشنج منطقه‌ای بوده است.

این مهار نیست. این جابه‌جایی است.

نمونه‌ها تاریخی این نتیجه را تقویت می‌کند. پاکستان در طول سال‌ها چندین دور حملات هوایی در داخل افغانستان انجام داده است، که اغلب پس از افزایش خشونت داخلی صورت گرفته‌اند. این عملیات‌ها همواره به‌عنوان دقیق، هدفمند و مبتنی بر اطلاعات توصیف شده‌اند. در عین حال، مقام‌های افغان و ناظران مستقل بارها از کشته‌شدن غیرنظامیان و تخریب ساختارهای غیرنظامی گزارش داده‌اند.

فاصله میان ادعا و نتیجه، پایدار است.

آنچه کامدیش به این الگو می‌افزاید، افشاگری است. وقتی جنگجویان در شمار زیاد زنده اسیر می‌شوند، کنترل روایت دشوارتر می‌شود. شهادت‌ها ظاهر می‌گردد. مسیرهای جذب نیرو آشکار می‌شود. استفاده از جمعیت‌های آسیب‌پذیر، از جمله افغان‌های بی‌جا شده، به بخشی از تصویر عملیاتی تبدیل می‌شود.

و این‌جا است که تناقض تیزتر می‌گردد.

در سال ۲۰۰۹، در جریان نبرد پیشین کامدیش، شورشیانی که به مواضع نیروهای امریکایی و افغان حمله کردند، انگیزه ایدیولوژیک داشتند. آن‌ها منسجم، بالانگیزه و قادر به ادامه حمله هماهنگ بودند. وثریت آن‌ها تصادفی نبود. این توانایی بر باور، ساختار و سازمان‌دهی درازمدت استوار بود.

در سال ۲۰۲۶، این مدل تضعیف شده است.

جنگجویانی که در یورش اخیر کامدیش استفاده شدند، فاقد آن بنیاد ایدیولوژیک بودند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها با وعده‌های نادرست جذب شده، از مرز عبور داده شده، آموزش کوتاه‌مدت دیده و سپس اعزام شده‌اند. هنگامی که با مقاومت روبه‌رو شدند، ایستادگی نکردند. آن‌ها فروپاشیدند. کشته شدند، اسیر شدند یا پراکنده گردیدند.

این تفاوت نتیجه را توضیح می‌دهد. اما همچنین تشدید تنش را که پس از آن آمد، روشن می‌سازد.

وقتی نیروهای نیابتی به نتیجه مورد نظر نمی‌رسند، قدرت هوایی جایگزین می‌شود. این روش سریع‌تر، قابل مشاهده‌تر و از نظر سیاسی آسان‌تر قابل ارائه است. یک عملیات پنهانی ناکام می‌تواند پنهان بماند. اما یک حمله هوایی نمی‌تواند. این یک پیام می‌فرستد، هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی.

اما این پیام، نشان قدرت نیست. نشان فشار است.

پاکستان امروز با یک وضعیت امنیتی داخلی روبه‌رو است که در چندین جبهه رو به وخامت است. حملات جنگجویان از نظر تعداد و شدت در حال افزایش است. توانایی دولت برای مدیریت این تهدیدها در داخل، زیر فشار قرار دارد. در چنین شرایطی، برون‌سپاری بحران به یک ابزار مدیریت روایت تبدیل می‌شود.

مسئولیت به بیرون منتقل می‌شود. اقدام به آن‌سوی مرز انتقال می‌یابد. پاسخ‌گویی از ساختارهای داخلی دور می‌شود.

اما این طرز برخورد هزینه دارد.

هر حمله هوایی بی‌اعتمادی را عمیق‌تر می‌کند. هر تلفات غیرنظامی مشروعیت را تضعیف می‌کند. هر عملیات نیابتی ناکام، سازوکار اصلی را آشکار می‌سازد. با گذشت زمان، فاصله میان روایت و واقعیت به‌حدی گسترش می‌یابد که دیگر قابل حفظ نیست.

کامدیش یک نمونه روشن است.

یک عملیات پنهانی شکست خورد. جنگجویان اسیر شدند. ساختار پشت آن‌ها آشکار گردید. در عرض چند روز، اقدام نظامی آشکار به شکل حملات هوایی دنبال شد. این توالی تصادفی نیست. این یک مدل سیستماتیک است.

هیچ دولتی نمی‌تواند با صادر کردن بی‌ثباتی، خود را باثبات سازد. و نمی‌تواند بحران‌های داخلی را به‌گونه دوامدار با انتقال آن‌ها به بیرون پنهان کند. تکیه بر قدرت هوایی برای جبران ناکامی سازوکارهای نیابتی، راحل نیست. این نشانه فرسودگی ستراتیژیک است.

کامدیش و حملات هوایی پس از آن، رویدادهای جداگانه نیستند. آن‌ها دو جلوه از یک مشکل واحد هستند.

و این مشکل دیگر در داخل مرزهای پاکستان محدود نمانده است



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلان